

میدون و سوفیا

عالمی راهکار می‌دهد



پوریا عالمی

- امروز می‌گویم تنها راه بیرون‌رفتن از این وضعیت چیست:

ببینید مشکل ما صددرصد اقتصادی است، چون تا بیروز که دلار فلان نشده بود، کسی مشکل نداشت! و مشکلات اقتصادی ما هم صددرصد ریشه سیاسی دارد، چون اگر سیاست‌مداران ما سیاست‌مدار بودند سرشان به کار خودشان گرم بود و (بلاتسیت شما) برخی از آنها فساد اقتصادی نمی‌کردند. از طرفی مشکلات سیاسی ما صددرصد اجتماعی است، چون چه خوششان بیاید، چه خوشمان نیاید، جامعه خودش انتخاب می‌کند. به قول شاعر؛ خشت اول چون نهد اجتماع کج، تا انتخابات بعدی می‌رود دیوار کج! به‌هرحال قبول دارید که مسئولان ما که مثل ای‌تی‌ی از فضا نمی‌آیند؛ از صندوق می‌آیند. از طرفی مشکلات اجتماعی ما هم صددرصد ریشه فرهنگی دارد و ممکن است شما بگویید ما فرهنگ چندهزارساله آریایی داریم، منتها ما می‌گوییم شما هرفت آشغال نریختی توی خیابان و پارک دوبل نکردی و سر مردم را کلاه گذاشتی و رانت‌خوردی و فضای سبز و جنگل و کوه را از بین نبردی بیا دربارۀ فرهنگ صحبت کنیم! وگرنه بابابزرگ بنده هم می‌گفتند وقتی جوان بوده جنتلمن و پهلوان بوده، اما فعلا که شلوارش را هم نمی‌تواند بالا بکشد.

خلاصه به اینجا می‌رسیم که آدم نمی‌تواند لوبیا بکارد زیتون برداشت کند؛ نه‌ابتا می‌تواند باد درو کند. حالا راهکار ما این است که هر یک میلیون دلار را اعلام کنیم هزار تومان و تولید داخلی را ۲۰۰ درصد مالیات بگیریم، واردات را صددرصد سوبسید بدهیم، جنگل‌ها را برج بسازیم، آثار باستانی را سرویس بهداشتی اعلام کنیم، توریست را ممنوع کنیم، اینترنت را ببندیم، صداوسیما را حلواحلو کنیم و مدام بگوییم همه چیز تقصیر صبحی‌هاست، شاید بیرسید آیا این راهکار علمی است؟ جواب ما این است که نه، شاید بیرسید آیا این راهکار جواب می‌دهد؟ جواب ما این است که نه، شاید بیرسید پس فایده‌اش چیست؟ جواب ما این است که سرمان گرم می‌شود و چند صباح دیگر می‌گذرد تا برسیم به انتخابات بعدی و جشن و پایکوبی و بریزوپاش.

جمع‌بندی

سوفیا... عشقم... ما در هیچ چیز به خودکفایی نرسیده باشیم، در صادرکردن نظریه خودکفا شده‌ایم.

عاشق صادرکننده تو؛ میدون دوم

همسایه‌ها

دیوارهای بتونی

- خبری که روزنامه ملیت ترکیه منتشر کرده است شاید احساسات ما را جریحه‌دار کند، شاید هم نه! طبق گزارش ایرنا، روزنامه ملیت اعلام کرد که «با نصب تجهیزات جدید کنترل، تردد در مرز ایران و ترکیه غیرممکن خواهد شد. مرزهای استان‌های ایغدیر، وان و حرکاری ترکیه که هم‌مرز با استان آذربایجان‌غربی ایران هستند، در یک برنامه سه‌مرحله‌ای با استفاده از دیوار و جاده مرزی و نیز با بهره‌گیری از تجهیزات فنی شامل دستگاه‌های اپتیک و دوربین‌های پیشرفته مجهز به حسگرهای حرکتی کنترل خواهند شد.» هدف البته کاملاً عقلانی است؛ «جلوگیری از تردهای غیرقانونی».

علت هم اعلام شده است: «جلوگیری از موج مهاجرت افغانی‌ها از سمت ایران به ترکیه».



ابزار هم کاملاً شبیه آن چیزی است که ترامپ درباره کشیدن دیوار با مکزیک اعلام کرده است؛ یعنی «دیوار بتونی، پایگاه‌های دیده‌بانی و نیز جاده دسترسی سریع، کنترل تمامی نقاط مرزی با استفاده از موانع فیزیکی و سامانه‌های الکترونیکی مجهز به دوربین‌های پیشرفته دید در شب و البته پهپاد و خودروهای بدون سرنشین کنترل‌دار».

تا به حال هم ۱۴۱ کیلومتر از مرز ایران با ترکیه در استان ایغدیر با استفاده از دیوار بتونی مسدود شده است. این دیوار در مرز سوریه هم کشیده شده‌اند و دلیل آن «کنترل تحرکات روزافزون گروه‌های تروریستی و جلوگیری از عبورومور غیرقانونی از مرز» است. اما نکته این خبر و شاید آنجایی که می‌تواند اندکی علامت سؤال در ذهن ایجاد کند، نحوه رفتار ایران است. ایران چه واکنشی انجام خواهد داد؟ ایرانی‌ها که در اولین فرصت ممکن یک زمانی به آن‌سوی مرزها می‌رفتند صف طولی در «وان» در عید نوروز در شبکه‌ها منتشر شد یا سفرهای متعدد در تابستان. هرچند باید با این واقعیت کنار آمد که سفرهای توریستی به ترکیه نصف شده است. دلیل هم مشخص است؛ کاهش ارزش پول ایران و بالا رفتن هزینه سفر.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۵ آبان ۱۳۹۷ • ۲۷ صفر ۱۴۴۰ • ۶ نوامبر ۲۰۱۸ • سال شانزدهم • شماره ۳۲۸۶ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۴ • اذان صبح فردا ۵:۰۶ • طلوع آفتاب ۶:۲۲

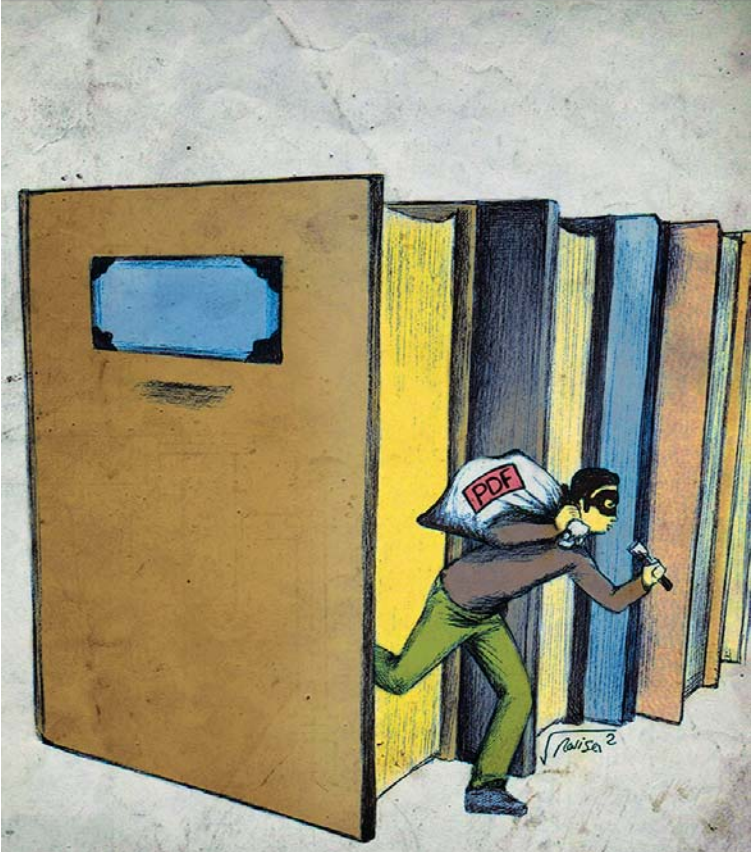
روزنامه‌فرو

کارتون خواب



پریسا نور الهی

فضای مجازی، جولانگاه قاچاقچیان کتاب



شادی‌های کوچک

۲۰ میلیون و یک مدرسه

دفتر فرنو را ما دانش‌آموزان دهه ۶۰ خوب به‌خاطر داریم؛ دفترهایی که مدرسه در آن دوران جنگ در اختیارمان قرار می‌داد؛ رنگ صورتی و سبز کم‌رنگ آن. شاید نمی‌دانستیم که صاحب کارخانه‌اش پس از مرگ هم با وصیتش راه زیبایی را پایه‌ریزی کرده است. اگر نیک اندیشی آقای فرنو و همت بلند همسرش نبود شاید امروز تشکلی به اسم «خیرین مدرسه‌ساز» در کشور وجود نداشت، او وصیت کرده بود که بعد از فوتش، همسرش مدرسه‌ای با اعتبار ۲۰ میلیون تومان بنا کند تا صالحات باقیاتی از او به یادگار بماند. همسرش پس از درگذشتش، مدتی اوضاع‌واحوال روحی مناسبی نداشت، به‌گونه‌ای که در بیمارستان بستری شد، اما به امید انجام این وصیت از بستر بیماری به‌پا خاست. احترام فرنو همچنان بعد از ۲۲ سال به این راه ادامه داده و به سایت نوسازی مدارس می‌گوید «همواره به این می‌اندیشیده که باید دفتری تولید کند که تمام اقتشار جامعه بتوانند به‌راحتی و با هزینه‌اندک آن را افزایش دهند و دغدغه‌ای برای ازبین‌رفتن آن نداشته باشند. ما با هم یک وصیت‌نامه مشترک داشتیم، اما پس از اینکه ایشان از دنیا رفت متوجه شدیم که او وصیت‌نامه دیگری نوشته و در آن قید کرده بود که به ارزش ۲۰ میلیون تومان مدرسه‌ای بنا کنیم. زمانی که تصمیم گرفتیم به وصیت‌نامه همسرم عمل کنم، فرزندانم نیز مرا یاری کردند و خوشبختانه توانستیم به کمک یکدیگر مدرسه‌ای احداث کنیم.» کارخانه تولید دفتر حوالی کرج بود، برای همین تصمیم گرفت مدرسه‌ای را در قلعه حسن‌خان کرج بنا کند. به‌این‌ترتیب او شد اولین بانوی مدرسه‌ساز، پس از مدتی فعالیت تصمیم گرفت در منزلش جلساتی با دیگر خیرین مدرسه‌ساز برپا کند. سعی می‌کرد هیچ کمبود و وقفه‌ای رخ ندهد، به‌گونه‌ای که برای خیرینی که از شهرستان به تهران می‌آمدند غذا و امکانات استراحت آماده می‌کرد. بعد هم یکی از منزل‌هایشان را در اختیار جامعه خیرین مدرسه‌ساز قرار داد، اما شاید باور نکند که حتی با سرمایه کم هم می‌توان در این مسیر قدم گذاشت. فرنو می‌گوید «با مقادیر بسیار ناچیز نیز در راه این امر خیر قدم برداشت. حتی مشارکت در تهیه ملزومات جلسات خیرین مدرسه‌ساز نیز نوعی مشارکت در ساخت مدرسه محسوب می‌شود، بنابراین همه می‌توانند در این راه کام بردارند.»

تجربه دیگران

افراد خیر در کنار داوطلبانی که علاقمند به آشنی‌ری هستند همکاری می‌کنند؛ افرادی که با سختی انتخاب می‌شوند و پس از یک دوره سه‌ماهه، مدرک آشنی‌ری می‌گیرند و استخدام می‌شوند. لای دمایوی ۳۸ ساله، یک کارآموز و مادر سه ساله در ریو می‌گوید: «هنگامی که شما دیپلم یا تخصص ندارید، نمی‌توانید در زندگی پیشرفت کنید». او پس از ۱۶ سال فعالیت به‌عنوان یک رستوران‌کار حالا آرزو دارد یک آشنی‌ر شود. بنیان‌گذار Gastromotiva، دیوید هرتز، آشنی‌ر برزیلی ۴۴ ساله، خوشحال است که ایده‌اش به‌عنوان «جنگشک‌های اجتماعی» در سراسر جهان رو به رشد است. او بی‌وقفه به دنبال طرح‌های جدید می‌رود. می‌گوید: «برای ما مبارزه با زباله‌های مواد غذایی راه‌هایی برای تولید غذا برای افرادی است که به آنها نیاز دارند. غذا برای ما ابزار است، نه پایان؛ ابزاری برای تغییر جایگاه اجتماعی». هنگامی که در یک آشنی‌خانه تهیه غذا برای افراد کم‌درآمد کار می‌کرده این ایده به ذهنش رسیده است. او آشنی‌خانه‌ای را برای آموزش مردم کم‌درآمد طراحی کرد؛ درمی‌که در کنار آشنی‌ری، مأموریتشان کارآفرینی با «کشت مواد غذایی کم‌هزینه» باشد. از آن زمان تاکنون بیش از چهارهزار و ۵۰۰ نفر آموزش دیده و توانسته‌اند شغل‌های خوبی را داشته باشند.



احمد شیرزاد

تحریم‌ها از راه رسیده است. باید بدانیم که این تحریم‌ها چه ابعدی دارد و با چه قسمت‌هایی از آن می‌توان مقابله کرد و با چه قسمت‌هایی باید صبوری پیشه و تحمل کرد تا این دوره سخت بگذرد. اتفاقی که تحت عنوان بازگشت تحریم‌ها افتاده است و راهکاری که ترامپ در خروج از برجام در پیش گرفت، سوبیه اقتصادی و سوبیه تبلیغاتی داشت. سوبیه تبلیغاتی آن بیشتر به چشم می‌آید؛ به‌ویژه اگر به‌یاد بیاوریم که کل این داستان در زمانی شروع شد که آمریکایی‌ها احساس کردند جامعه ایران ناآرام و مستعد آشوب و بلواست. به‌خصوص بعد از وقایع دی‌ماه گذشته، آمریکایی‌ها دچار تحلیلی اشتباه شدند که قطعاً اسرائیلی‌ها هم در آن نقش داشتند. نقش ایوزسیون برانداز خارج از کشور را نیز در این مسئله نمی‌توان نادیده گرفت. در مجموع این همراهی‌ها هیت حاکمه آمریکا و بخش سیاسی خارجی آن را به این نتیجه رساند که اگر ایران را تحت فشار قرار دهند، ایران مستعد انفجار و ناآرامی و آشفتگی است و به همین دلیل هم این بازی را شروع کردند. متأسفانه این تصمیم آنها تا به امروز به ما صدمه بسیاری زده ولی آنها را به هیچ‌وجه به اهداف خودشان نرسانده است. این بازی یا صحنه‌گردانی که آمریکایی‌ها می‌خواهند انجام دهند، عامل اصلی‌اش باید مردم ایران باشند. برخلاف آنکه می‌گویند قرار است حاکمیت را تحت فشار قرار دهند و سمت‌وسوی تحریم‌ها علیه دولت و حاکمیت ایران است، استراتژی آنها به‌گونه‌ای

قصه‌های شهر

رفع‌بلای ترکیدگی!



گیتی صفرزاده

داخل خیابان که هستم، تابلوهای مختلفی می‌بینم: اهدای چندصدهزار دفترچه مشق به کودکان محروم از طرف فلان بانک، تامین یک‌سال لوازم‌التحریر هزار دانش‌آموز از طرف بهمان مؤسسه، مفتخربودن مرکز نام‌آشنا به دادن مدارنکی به بچه‌های فلان منطقه.... داخل شبکه‌های اجتماعی که می‌شوم، پیام چندین خیریه و کمپین به چشمم می‌خورد؛ بیایید غذا برای کارتن‌خواب‌های فلان محله ببریم، همه ما هم برای کیف مدرسه فلان منطقه کاری کنیم، جوشش مردمی لقمه صبحانه برای بچه‌هایی که پدرمادرنداشتند برایشان بهتر بود از پدر و مادری که الان دارند... هر ماه چند پیام از دوست و آشنا دریافت می‌کنم؛ یک خانواده کم‌بضاعت می‌شناسم که پول اجاره این ماهشان را ندارند، یک خانم سرپرست خانواده را سراغ دارم که باید شکم چند سر عائله‌اش را سیر کند....

ریا نباشد، اگر دخل‌وخرجم پایه‌یای هم پیش برود و کمکی از دستم بریایی، انجام می‌دهم. نه مخالف و همدلی و کمک و گرفتن دست دیگری هستم و نه به نیت افراد در این موارد کاری دارم که کمکشان را برای رفع قضا و بلا از زندگی خودشان است یا کلیشه انسان‌دوستی یا دنیا را جای بهتری‌کردن. باور دارم اینکه من در فلان نقطه زندگی ایستاده‌ام و فلانی چند پله پایین‌تر یا بالاتر، نه همه‌اش در نه استعداد و همت و تلاش فردی بستگی دارد و نه این پله‌ها به معنی موفقیت ما در زندگی هستند، اما گاهی از خودم می‌پرسم واقعاً آن‌قدر در این کشور فقیر و بدسرپرست و نیازمند وجود دارد؟ منتظر جواب نمی‌شوم و دوباره از خودم می‌پرسم آیا ما بسا این کمک‌های خیرخواهانه‌مان آنها را بی‌نیاز، خوش‌سرپرست یا توانا می‌کنیم؟ سمت تاریک ذهنم می‌گوید نمی‌کنیم، ما فقط کمک می‌کنیم آنها از سالی به سال دیگر زنده بمانند. سمت روشن ذهنم می‌گوید با این توجیه باید حس مسئولیت و مهربانی فردی نسبت به افراد جامعه را کاهش دهیم؟ ور شکام ذهنم می‌گوید نه بابا، کاهش نده، ببین کی در این میان به چه سودی می‌رسد... و خوش‌بینی ذهنم می‌گوید هر چه باشد در ایس میان بچه‌هایی به غذا و تحصیل می‌رسند و چپ‌سار در آینده از آنها دگتر و مهندس و نخبه‌ای دربیاید. و گرکان ذهنم می‌گوید در این اوضاعی که مردم عادی درگیر گذران امور روزمره‌شان شده‌اند تا کی این کمک‌ها می‌تواند ادامه پیدا کند؟ و حاضرخواوب ذهنم می‌گوید نگران نباش، آنها که نیازمندند همیشه از یک جایی کمکی بهشان می‌رسد، این مردم عادی طبقه متوسط‌اند که له می‌شوند. ور مشاهده‌کرد ذهنم می‌گوید والا از صدسال پیش تا به حال هرچه تاریخ را بخوانی می‌بینی مردم همیشه به نظرشان در بدترین وضعیت بوده‌اند و گذشته بهتر از امروز بوده. ور منطقی ذهنم می‌گوید شلوغش نکند، مردم باید کار خیرشان را انجام دهند، اما بانک و مؤسسه و نهاد باید کار ساختاری انجام دهند. صلواتی می‌فرستم تا غائله بین طرف‌های ذهنم آرام شود و پولی را که گوشه کیفم گذاشته‌ام برای رفع بلای ترکیدگی ذهنم به اولین کمپین نیکوکاری می‌دهم.

سلام به فردا

کسب اطمینان مردم، راه‌گذر از تحریم‌ها

است که مردم را تحت فشار قرار دهند تا مردم دست به خروش اجتماعی بزنند، جامعه دچار التهاب و ناآرامی شود و به‌واسطه این ناآرامی یا به‌زعم آنها، حکومت رفتارش را تغییر دهد یا تغییراتی در سطح حکومت اتفاق بیفتد. در نتیجه بالانس قدرت در جامعه دگرگون شود و شاهد نوعی فروپاشی نظام باشیم. بنابراین فاکتور اصلی در بازی آنها مسئله ناآرام‌کردن و به‌آشوب‌کشیدن جامعه است. آنها در هر قدم روش‌هایی را در پیش گرفتند که بعد تبلیغاتی گسترده‌ای داشته باشد. اخباری رسیده که سعهودی‌ها یا پخش‌کردن پول گسترده بین شبکه‌های ایرانی خارج از کشور، موج تبلیغاتی‌ای با محتوای خالی‌کردن دل مردم به راه انداخته‌اند و ترساندن مردم از فضای تحریم که بخشی از آن در افزایش قیمت دلار و بعضی کمبودها نقش داشت ولی اتفاقا بعد از گذشت مدتی جامعه خود را تا حدی در موضع تعادل جدید احساس کرد.

برعکس دو یا سه ماه پیش، درحال حاضر شاهد وضعیت نسبی ثبات و آرامش هستیم، هرچند قیمت‌ها مطلوب مردم نیست و تعادل زندگی مردم به‌هم خورده و سفره‌های مردم خالی‌تر شده است ولی آشوب و ناآرامی‌ای که آمریکایی‌ها به‌دنیاالش بودند، اتفاق نیفتاد. به همین دلیل به نظر من اساسی‌ترین مسئله، بُعد روانی و تبلیغاتی است که اگر ما بتوانیم این بُعد روانی و تبلیغاتی را با همدلی و همسویی بین مردم و حاکمیت پشت‌سر بگذاریم، با ابعاد اقتصادی آن می‌توانیم راحت‌تر برخورد کنیم. تصور من این است که اگر آنها به این نتیجه برسند که کارشان بدون تأثیر است، بدون شک فشارها کم خواهد شد و معنایش را از دست خواهد داد. بُعد دیگر مسئله یافتن راه‌هایی است که ما را از این تنگناهای اقتصادی بیرون بکشد. درست است که

نگاه سبز

دنیا به دولت‌مرد جهانی نیاز دارد



محمد درویش

گزارش اخیر و تکان‌دهنده روزنامه گاردین آشکارا نشان می‌دهد تبعات و عقوبت‌های تغییر اقلیم دارد همان بلایی را سر آمریکا می‌آورد که پیش‌تر سر عراق و سوریه آورد! درواقع از هزاران نفر مهاجران آمریکای مرکزی که کشان‌کشان از طریق مکزیک در جهت ایالات متحده در حرکت هستند، معمولاً به‌عنوان کسانی یاد می‌شود که از خشونت گروه‌های ارادن‌لواپوایش یا از فقر مفرط قرار می‌کنند، اما یک دلیل وادارنده مهم دیگر در پشت کاروان مهاجران وجود دارد که شاید به‌سادگی قابل‌دریافت نباشد و آن تغییر اقلیم است! همان دلیلی که ترامپ آن را به‌شدت انکار می‌کند.

اغلب افراد کاروان مهاجران از گواتمالا، هندوراس و السالوادور هستند؛ سه کشوری که با خشونت، جنایات سازمان‌یافته و فساد سیستماتیک ویران شده و ریشه‌های آن را می‌توان در درگیری‌های دوران جنگ سرد دنبال کرد. آنها هشدار می‌دهند که در طول دهه‌های آینده احتمالاً میلیون‌ها مهاجر بیشتر در جهت ایالات متحده ناچار به حرکت خواهند بود. رابرت آلبرو، یک پژوهشگر از مرکز مطالعاتی آمریکا‌لاتین دانشگاه آمریک می‌گوید: «تمرکز بر خشونت تصویر بزرگ را - از اینکه مردم به دنبال برخی از دلایل نامنی غذایی جابه‌جا می‌شوند-تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. دلیل اصلی مهاجرت مردم به این خاطر است که آنها چیزی برای خوردن ندارند. این ارتباط قاطعی بسا تغییرات اقلیمی دارد. خسوس کانان، خرابه‌های باستانی Copán در غرب هندوراس ذرت و لوبیا می‌کاشته است. اوزمینش را اسمال‌پس از نابودی محصولش برای چندمین بار به دنبال خشک‌سالی و تغییر الگوی آب‌وهوا، ترک کرده است. او می‌گوید: «قبلاً این جور نبود. این ما را مجبور به مهاجرت می‌کند. پیش‌تر باران به‌موقع می‌بارید. گیاهان من محصول به‌بار می‌آوردند، اما اکنون هیچ الگویی (برای آب‌وهوا) وجود ندارد.» به گفته استانی لوتر، متخصص در زمینه اثرات و مهاجرت در آمریکای مرکزی از دانشگاه تگزاس، داده‌های گمرک و گشت مرزی ایالات متحده افزایش مهاجرت به بیرون از غرب هندوراس، یک منطقه تولیدکننده قهوه درجه‌یک، را نشان می‌دهد. یک‌سوم نیروی کار در آمریکای مرکزی با کشاورزی در ارتباط است، ازاین‌رو هر اختلالی در فعالیت‌های

دور دنیا

مشعل‌هایی به‌احترام سربازان جنگ جهانی

مراسم بزرگداشت ضمیمن سالان پایان‌یافتن جنگ جهانی اول تا یکشنبه آینده که «یکشنبه یادآوری» نام دارد، هر شب در مرکز شهر لندن برگزار می‌شود و به این مناسبت هر شب ۱۰ هزار مشعل به یاد سربازانی که در جنگ خاموش شدند، روشن

می‌شود. قرار است مراسمی تماشایی هر شب برگزار شود و خندق دورتادور برج لندن با این مشعل‌ها روشن شود که فروختن همه آنها حدود



الان آنها وانمود می‌کنند هرکس با آمریکایی‌ها کنار نیاید، مجازات خواهد شد و این تحلیل‌های تکراری را از تحلیلگران وابسته به جبهه آمریکایی‌ها می‌شنویم که شرکت‌های بزرگ منافع مبادلات اقتصادی با آمریکا را به‌نفع ایران کنار نمی‌گذارند. البته شرکت‌های بزرگ به منافع خود فکر می‌کنند ولی دنیا فقط دنیای چند شرکت خاص نیست، ما در شرایطی نیستیم که به‌دنبال تحول بزرگ و سرمایه‌گذاری‌های جدید باشیم. در این شرایط باید بتوانیم استقلال و حاکمیت خود را حفظ کنیم و به همین دلیل باید توقعات متفاوتی داشته باشیم، مثلاً اگر در آستانه برجام یک هدف ما نوسازی ناوگان هواپیمایی بود، در شرایط حاضر موقعیت آن نیست که به گرفتن هواپیما از بوئینگ و ایرباس فکر کنیم. در شرایط موجود و تا یکی، دو سال آینده مهم این است که بتوانیم روی پای خود بایستیم و به حیات خود ادامه دهیم تا این شرایط را پشت‌سر بگذاریم. مهم این است که با مدیریت خستگی‌ناپذیر و تمام‌وقت به‌دنبال راه‌هایی باشیم که بتوانیم تحریم‌های آمریکایی را دور بزیم و منافع خود را حفظ کنیم. خوشبختانه قریب‌به‌اتفاق کشورها در بازی آمریکایی‌ها نیستند و شرکت‌های بزرگ فقط به‌دلیل مهم‌های پسندی برخوردار نیستند و هیچ قطع‌نامه جهانی از کارشان حمایت نمی‌کند و به‌ویژه اروپایی‌ها برای حفظ استقلال خود نمی‌خواهند آمریکایی‌ها در این قضیه برنده باشند. تجارب تاریخی نشان می‌دهد راه‌های متنوعی وجود دارد که می‌توانیم این تحریم‌ها را دور بزیم و به منافع خودمان بپردازیم. باید بتوانیم به‌شکلی اطمینان مردم را حاصل کنیم که مسئولان کشور به‌دنبال راه‌هایی برای تامین زندگی مردم و فراهم‌کردن مایحتاج اولیه مردم هستند.